

تحلیل و نقد آثار طنز آمیز

کتاب‌های ادبیات فارسی دوره‌های

دبیرستان و پیش‌دانشگاهی

همارفعی مقدم

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی کوجصفهان‌رشت

چکیده

خنده و شوخی پدیده‌ای اجتماعی - فرهنگی است که می‌تواند با بهره‌گیری از امکانات زبانی به شکل مکتوب، منجر به خلق متونی طنزآمیز شود. عموماً طنز را شیوه‌ای غیرمستقیم از انتقاد و هشدار دانسته‌اند که هدف آن رفع معایب و اصلاح نارسایی‌هاست. این مقاله با دیدی انتقادی به این تعریف می‌نگرد و با بررسی نمونه‌هایی طنزآمیز از کتاب‌های درسی دوره‌های دبیرستان و پیش‌دانشگاهی، نشان می‌دهد که انتقاد یا هشدار یکی از کارکردهای متنوع طنز است نه همه آن. همچنین به شیوه‌ها و شگردهای طنز آفرین در برخی نمونه‌ها اشاره می‌کند و آن‌ها را از این منظر و نیز براساس نظریه‌های مطرح طنز تحلیل می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: طنز، کتاب‌های ادبیات فارسی دبیرستان، شگردهای طنز، نظریه‌های طنز، انتقاد

مقدمه

مطالعه عناصر سازنده یک متن همواره می‌تواند ما را در شناخت ساختار درونی متن و چگونگی به‌کارگیری آن عناصر یاری نماید. به نظر می‌رسد شاعران و نویسندگان پیشین ما از تأثیر برخی عوامل و عناصر متن بر مخاطب به خوبی آگاه بوده‌اند و از آن عناصر برای تأثیرگذاری بیشتر و نیل به اهداف مورد نظر خویش بهره برده‌اند. ظرافت پسندی ایرانیان همواره موجبات

ظاهراً امروزه طنز دایره گسترده‌تری را شامل می‌شود و گاه هزل و هجو را نیز در خود جای می‌دهد. نکته قابل تأمل دیگر این است که آیا هر نوع متن خنده‌داری، طنز محسوب می‌شود؟ آیا همگان با خواندن مطالب طنزآمیز به یک اندازه می‌خندند یا تحت تأثیر قرار می‌گیرند یا از آن متن‌ها می‌شوند؟ «چه انگیزه‌ها و عواملی موجب نوشتن یا سرودن هزل و هجو و انواع گوناگون آن می‌گردد؟ آیا این انگیزه‌ها فردی است یا جمعی، طبیعی است یا غیرطبیعی، سیاسی است یا غیرسیاسی؟» (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۲۱).

آیا افراد مختلف، دیدگاهی مشترک نسبت به متن طنزآمیز دارند یا این امر نسبی است؟ اصلاً چه معیارهایی یک متن را به طنز تبدیل می‌کند؟ می‌دانیم که اساس همه انواع طنز، خنده است اما آیا شاخه‌ها و متفرعات طنز نیز به همان اندازه خنده‌دارند که یک طنز انتقادی - اجتماعی؟ آیا مخاطبان امروز طنز به همان اندازه که مخاطبان گذشته از آن سرخوش می‌شده‌اند، شاد و خندان می‌شوند؟

«همچنین روشن است که ما برای فهمیدن طنز، نیازمند داشتن شناخت و دانش پیشینی از قالب‌های حاکم بر ذهن و مناسبات اجتماعی و نظم و نظام‌های انسانی هستیم» (تجیر، ۱۳۹۰: ۸۱). چه بسا اگر این درک و آشنایی با متون کهن ادبی و داشتن پیش‌زمینه‌های لازم وجود نداشته باشد، از خواندن بعضی از متون

خلق موقعیت‌های زبانی متنوعی را فراهم آورده است. یکی از این موقعیت‌های زبانی، به‌کارگیری طنز به‌طور عام است. به جرئت می‌توان گفت حتی جدی‌ترین آثار ادبی ما نیز خالی از ظرافت‌های طنزآمیز و بازی‌های کلامی نیست. اگرچه در ادبیات سنتی ما به سبب نبودن دید انتقادی و رویکردهای اجتماعی، طنز به‌طور مستقل شکل نگرفته و در کنار هجو و هزل بالیده است، نشانه‌هایی از شوخی و مطایبه و نکته‌سنجی و بذله‌گویی در آن آثار دیده می‌شود که دلیلی بر ذکاوت و هوش و قریحه گویندگان است.

اینکه طنز چیست و حدود و ثغور آن کدام است و این اصطلاح از چه زمانی در ادبیات ما متداول شده است، بحث درازدامنی است. در ادبیات گذشته ما، نوع ادبی یا عنوان طنز وجود نداشته و بیشتر از واژگانی چون هزل، هزال، هجا، هجو، طعن، کنایه و تعریض به‌جای آن سخن رفته است. «حتی در دوران انقلاب مشروطیت و سال‌های بعد از آن که طنز سیاسی و اجتماعی در مطبوعات کاربرد فراوانی پیدا کرده است، هنوز از اصطلاح طنز آثری دیده نمی‌شود» (پزشک‌زاد، ۱۳۸۱: ۳۹).

در حقیقت، این واژه تلویحاً و در کنار مترادفات دیگری از جمله «طعن و کنایه و مطایبه» در دهه بیست مورد استفاده قرار گرفته اما به‌صورت جدی و اندیشیده، از دهه پنجاه در مجلات به نسبت تازه‌تر، مطرح شده است (تجیر، ۱۳۹۰: ۳۹).

ادبی حاوی طنز لذتی حاصل نشود؛ کما اینکه برخی فراگیرندگان ما در سطح مدارس به دلیل همین مسئله از درک لذت ادبی تا حدود زیادی بی بهره‌اند.

با وجود این، نوشتار حاضر بر آن نیست که به همه این پرسش‌ها پاسخ دهد و آن را به فرصتی دیگر وا می‌گذارد اما به نظر می‌رسد با توجه به تعاریفی که از طنز در کتاب‌های درسی ارائه شده است، تعریف و گزینش بعضی از نمونه‌های طنز در کتاب‌های درسی، جای تأمل و بررسی و نگاهی نو دارد.

در کتاب‌های درسی دوره دبیرستان عموماً این تعریف برای طنز برجسته‌تر شده است که «طنز، ضعف‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را به شیوه‌ای غیرمستقیم مورد نقد و نکوهش قرار می‌دهد و هدف از طنز، هشدار دادن و اصلاح نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌هاست» (ادبیات فارسی ۲: ۱۱۷).

با توجه به تعریف ارائه شده، اغلب نمونه‌هایی که از طنز در کتاب‌های درسی مطرح شده‌اند باید مورد بازنگری قرار گیرند؛ زیرا بسیاری از این نمونه‌ها با تعریف ارائه شده هماهنگ نیستند. این پژوهش در نظر دارد با نگاهی جست‌وجوگرانه به نمونه‌های طنز موجود در کتاب‌های درسی دوره دبیرستان بنگرد و شیوه‌ها و شگردهای طنز ساز موجود در این متون را بررسی نموده، به این پرسش پاسخ دهد که آیا این نمونه‌ها همگی تحت پوشش تعریف ارائه شده از طنز قرار می‌گیرد یا خیر. در ثانی، این طنزها براساس چه شگردهایی خلق شده‌اند و آیا مطابق نظریه‌های متعارف و مشهور جهانی از طنز هستند؟ در ضمن از لحاظ آماری نیز به نتایج مطلوب برسد.

طنز و کارکردهای آن

رایج‌ترین یا شایع‌ترین تعریفی که در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی بر آن تأکید شده این است که «طنز، شیوه‌ای غیرمستقیم از انتقاد و هشدار است با هدف اصلاح همراه با درشت‌نمایی آمیخته با خنده» (ادبیات ۲: ۱۱۷) یا «یکی از انواع ادب انتقادی که در عین حال، لبخندی

آرامش‌بخش نیز بر لب‌ها می‌نشانند تا نیش و نوش را در هم آمیزد» (ادبیات ۳/ انسانی: ۱۳۴) یا «انتقاد از معایب و نارسایی‌های اخلاقی و رفتاری فرد یا جامعه» (ادبیات پیش‌دانشگاهی/ انسانی: ۱۵۸). البته در کتاب پیش‌دانشگاهی بر اینکه تفاوت‌هایی بین هزل و هجو و طنز وجود دارد، تأکید شده اما به اختصار بسنده کرده است. در این کتاب، طنز، عبرت‌آموز و ناروا ستیز و خنده آن تلخ و جدی و دردناک و نیش‌دار با ایجاد ترس و بیم در مخاطاران معرفی شده است (همان: ۱۵۸). به نظر می‌رسد هیچ کدام از این‌ها نمی‌توانند در بردارنده تعریف طنز باشند؛ زیرا کارکردهای طنز و تعریف قسمی از طنز ندهند خود طنز یا همه آن.

امروزه طنز دایره گسترده‌تری را شامل می‌شود و گاه هزل و هجو را نیز در خود جای می‌دهد

در یک تعریف نسبتاً جامع‌تر می‌توان طنز را این‌گونه محدود کرد: «طنز با استفاده از گونه ادبی زبان، نظام‌های حاکم ذهنی، زیستی و اجتماعی ما را در جزئیات و کلیات به هم می‌ریزد و با جایگزینی منطبق، عرف، استدلال و عاداتی متفاوت به آنچه معمول است، آفریده می‌شود» (تجبر، ۱۳۹۰: ۸۳).

از آنجا که زبان دارای گونه‌هایی است که متناسب با متن و موقعیت و مخاطب از آن استفاده می‌شود و چگونگی استفاده از واژگان و رابطه بین نشانه‌ها باید متناسب با نوع ادبی و کاربرد آن باشد، طنز نیز به گونه خاصی از زبان نیاز دارد که عموماً ادبی است؛ زیرا گونه ادبی، امکانات زبانی و هنری بیشتری در اختیار طنزنویس قرار می‌دهد که از گذشته تا امروز مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. امکاناتی چون هنجارشکنی و آشنایی‌زدایی با استفاده از کنایه، استعاره، تجاهل‌العارف، ایهام، ابهام و برخی دیگر از صنایع و آرایه‌های ادبی.

طنزنویس با بهره‌گیری از این امکانات در بیانی غیرمستقیم به اهداف مورد نظر خود

دست می‌یابد. این اهداف اگر شخصی و حاصل حب و بغض‌های فردی و خصوصی باشند، متن به هزل و هجو نزدیک می‌شود اما اگر در بردارنده پیام‌هایی اجتماعی یا انتقاد از فرهنگ عمومی باشند، متن می‌تواند با لحنی سازنده موجد یک تغییر شود و آن طور که هدف طنز است، اصلاحاتی ایجاد کند. البته همان‌گونه که اشاره شد، نوع انتخاب زبان برای رسیدن به این مطلوب، بسیار حائز اهمیت است. با توجه به تعریف ارائه شده - که تا حدود زیادی مرز بین طنز و سایر انواع را مشخص می‌کند - کارکردهای طنز مورد توجه قرار می‌گیرد. برای طنز سه کارکرد عمده در نظر گرفته‌اند که «شامل بیان حقایق - انتقاد هم جزو این کارکرد است - تغییر فهم و ادراک یا ایجاد فهمی جدید، و خندانند است» (همان: ۷۴).

همین کارکردهاست که تعاریف معمول و متداول از طنز را رواج داده است. در واقع، وقتی طنز حقایق را بیان می‌کند یا انتقاد می‌نماید یا می‌خواهد تغییری ایجاد کند، حتی وقتی می‌خندانند، در همه این‌ها منطق معمول و حاکم و مسلط را در هم می‌ریزد، قالب را می‌شکند، تابو را کمرنگ می‌کند یا از بین می‌برد و همه آن چیزهایی را که برای آن از پیش، قاعده و قانون و الگو تعیین شده و نظم و نظامی پایدار به خود گرفته یا به عادت تبدیل شده است، به هم می‌ریزد. به همین خاطر است که غیر قابل پیش‌بینی است - که البته همین غیر قابل پیش‌بینی بودن، حسن آن نیز به‌شمار می‌آید - و می‌تواند قالبی باشد برای اعتراض، برای بروز خشم و انزجار از نوع نرم آن، برای نیش زدن، بیدار کردن، و... «طنز یک یاغی به تمام معناست. قیام و خیزشی دائمی دارد و پذیرای هیچ قالب و غالبی نیست.» (همان: ۷۵) اما این شورش و طغیان و اعتراض با هدفی مثبت شکل می‌گیرد؛ ویرانگر نیست، خواهان آبادی است و در بطن خود میل عمیقی به حقیقت‌جویی، شرافتمندی، پاک‌دامنی، راستی و درستی و انسانیت دارد.

طنز شکلی از گفتن است با شیوه‌ای غیرمستقیم اما گاه گزنده، گزنده اما

دلچسب؛ انتقام را بر نمی‌انگیزد؛ زیرا خشونت در آن نیست و با لطیف‌ترین سلاح یعنی لبخند پیش می‌رود. زبان طنز، عیوب و نقائص را درشت‌تر جلوه می‌دهد؛ زیرا دوست دارد اصلاح کند. نوعی آئینه است؛ آئینه‌ای که تصویر تلخ و زشت پنهان در لایه‌های مزین به زر و زیور را می‌نماید. گاه از حقیقتی پرده برمی‌دارد که ما آگاهانه یا ناآگاهانه از آن چشم پوشیده‌ایم؛ گاه زخمی را باز می‌کند که چرکین و کهنه است اما گذشت زمان آن را از یادها برده است. گاه ما را از عادت‌های ناپسند اما مأوف می‌ترساند و به ما هشدار می‌دهد. افشای بلاهت و ردالت‌های نهفته در پس سیمایی نیکو و پسندیده، اعتراض به بی‌عدالتی‌ها یا بی‌منطقی‌ها، عدم تناسب‌ها و حتی گاهی رهایی از تنش‌ها یا آزاد شدن نوعی انرژی ذهنی است.

گاه نوشته طنزآمیز نوعی اعتراض به دور از خشونت است. می‌خواهد اعتراض کند تا آگاهی بخشد و اصلاح نماید یا از تکرار امری ناشایست جلوگیری کند و طرفه اینجاست که هر زمان جامعه به لحاظ ثبات اجتماعی در آشفتگی و خطر به سر می‌برد، دامنه حضور طنز پرنرنگ‌تر و گسترده‌تر می‌شود؛ گویی این دو در ارتباطی تنگاتنگ با هم هستند. هرچه تنش‌ها، نارامی‌ها و خشونت‌ها بیشتر بوده، کفه طنز نیز سنگین‌تر شده است؛ هر زمان امکان اصلاح کمتر بوده تقاضا برای اصلاح از طریق طنز نیز بیشتر شده است. برای نمونه، می‌توان قرن‌های شش و هفت و هشتم را در ایران نام برد که هم زمان با اوج آشفتگی‌های تاریخی - اجتماعی از جمله عصری است که شکوفایی و فراوانی انواع نوشته‌های اعتراض‌آمیز همراه با طنز و هجو و هزل را در آن می‌بینیم.

اما همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد طنز همواره در بردارنده انتقادی اجتماعی یا درخواست اصلاح یک نابسامانی فرهنگی و اخلاقی نیست حتی گاه برای خنداندن هم نیست. به نظر می‌رسد بسیاری از حکایت‌های منظوم یا منثور متون کهن ادبی ما در بردارنده نکته‌های تعلیمی یا هشدار و آگاهی هستند.

بعضی از آن‌ها مثل بسیاری از حکایات «اسرارالتوحید» یا «گلستان»، آموزنده فرهنگ صحیح زیستن‌اند. بسیاری از این حکایات، تواضع و فروتنی عرفا و مشایخ و بزرگان ما را در قالب حکایت‌ها به ما نشان می‌دهند یا به تعبیری دیگر خوار داشتن نفس و توجه نکردن به خواهش‌های نفسانی و در مقابل، توجه به ارزش‌های زیست انسانی، بن‌مایه آن حکایت‌هاست و اغلب، سجایای اخلاقی را تبلیغ می‌کنند. این نوع از حکایات معمولاً خنده‌ای آن‌چنانی را بر نمی‌انگیزند و تنها لطف و ظرافت نهفته در عمق این حکایات و تلنگری که به وجدان خفته در خواب عادت و غفلت می‌زند و دل‌نشینی حاصل از دریافت پیام آن، لبخندی بر گوشه لب می‌نشانند؛ گویی در عمق لایه‌های پنهان و نگفته حکایت، حرف‌های بسیاری برای گفتن وجود دارد که نباید گفت و راوی به همان اختصار، بسنده می‌کند و باقی را به خواننده می‌سپارد تا از نقاط سپید متن، متن تازه‌ای را بخواند.

باز می‌توان به نوعی دیگر از نوشته‌های طنزآمیز اشاره کرد که در میان برخی شاعران و عرفا و مشایخ متداول بوده و به نوعی، اعتراض و عصیان انسان در برابر کائنات و خلق آن است. طنزی که در گفتار خیام و حافظ و برخی دیگر از بزرگان ادب ما به چشم می‌خورد؛ طنز زندانه همراه با خشم و ناراضیتی اما دل‌نشین و جذاب. «شعر خیام اعتراض است به کارگاه خلقت؛ جامی است که عقل آفرین می‌زندش» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۰).

برخیز و مخور غم جهان گذران
بنشین و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفايي بودی
نوبت به تو خود نیامدی از دگران
(خیام)

سنایی و حافظ نیز داعیه‌داران شعر اعتراض‌اند. سنایی تازیانه اعتراض و انتقاد را اول بر خویشتن می‌زند آنگاه بر عناصر دیگر جامعه، از کسبه گرفته تا دولتمردان با لحنی درشت و ستیهنده (همان: ۴۰).
سر حافظ به آسانی به دنیا و عقبی فرو

نمی‌آید و طنز او با اینکه دایره گسترده‌ای از مخاطبان را شامل می‌شود - از مقدسات گرفته تا محتسب و امام شهر و خرقه و سجاده - اما هرگز به هزل و هجو و بدزبانی نمی‌رسد (خرم‌شاهی، ۱۳۶۸: ۳۷).

نوعی دیگر از نوشته‌های طنزآمیز نیز وجود دارد که یک نوع اقتباس از سبک‌های هنری پیشین است و آن را نقیضه می‌خوانند. نقیضه، در معنای خاص و دقیق آن، عبارت است از به کار گرفتن آگاهانه، آبرونیک و کنایه‌آمیز یک الگوی هنری دیگر. نقیضه به خاطر به کارگیری لحنی سخرانه‌آمیز اغلب می‌خنداند و یا به استهزا می‌گیرد (مکاریک، ۱۳۸۸: ۳۷).

ادامه مطلب در وبگاه مجله

منابع

۱. اخوت، احمد؛ نشانه‌شناسی مطایبه، نشر فردا، اصفهان، ۱۳۷۱.
۲. بزشک‌زاد، ایرج؛ طنز فاخر سعدی، شهاب، تهران، ۱۳۸۱.
۳. پلارد، آرتور، طنز، ترجمه سعید سعیدپور، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸.
۴. تجتر، نیما، نظریه طنز، نشر مهریستا، تهران، ۱۳۹۰.
۵. حلبی، علی‌اصغر؛ عبیدزاکانی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۷.
۶. خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، بخش اول، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، تهران، ۱۳۶۸.
۷. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ تازیانه‌های سلوک، آگه، تهران، ۱۳۸۵.
۸. _____؛ اسرارالتوحید، آگه، تهران، ۱۳۸۶.
۹. کاظمی‌فر، معین؛ «کارکرد سیاسی و اجتماعی دیوانگان دانا بر پایه حکایات مثنوی‌های عطار»، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی ادب پژوهی، سال هفتم، شماره ۲۴، ۱۳۹۲.
۱۰. کریجلی، سیمون؛ در باب طنز، ترجمه سهیل سنی، ققنوس، تهران، ۱۳۸۴.
۱۱. گات، بریس و دیگران؛ دانشنامه زیبایی‌شناسی، ترجمه منوچهر صانعی و دیگران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، تهران، ۱۳۸۹.
۱۲. گروه مؤلفان؛ ادبیات فارسی ۱ سال اول دبیرستان، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۹۰.
۱۳. _____؛ ادبیات فارسی ۲ سال دوم دبیرستان، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۹۲.
۱۴. _____؛ ادبیات فارسی ۳ سال سوم غیر علوم انسانی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۷۸.
۱۵. گروه مؤلفان؛ ادبیات فارسی ۳ سال سوم علوم انسانی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۹۱.
۱۶. _____؛ زبان و ادبیات فارسی عمومی پیش‌دانشگاهی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۹۱.
۱۷. گروه مؤلفان، ادبیات فارسی (قافیه، عروض، سبک‌شناسی و نقد ادبی) پیش‌دانشگاهی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، ۱۳۹۱.
۱۸. مکاریک، ایرنا ریما؛ دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراجن مهاجر و محمد نبوی، آگه، تهران، ۱۳۸۸.